

سازمان اداره ایران در عصر صفویان

• دکتر بهروز رضایی منش
عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبائی

اشاره

پیدایش دولت صفوی در سال‌های آغازین سده‌ی دهم هجری قمری، معادل آغاز سده‌ی شانزدهم میلادی از رویدادهای مهم تاریخ ایران است. برای نگارنده همواره اندیشه و مطالعه کردن درباره‌ی این مقطع تاریخی هیجان برانگیز بوده است؛ زیرا تحولات سیاسی ایران در عهد صفویه همزمانی دارد با تحولاتی بزرگ در اروپا. همزمان با دوره‌ی ۲۳۰ ساله‌ی صفویه، در اروپا شخصیت‌هایی بزرگ مانند بیکن، شکسپیر، گالیله، کپلر، هابز، دکارت، اسپینوزا، لاک، منتسکیو، ولتر، روسو پا به جهان گذاشتند و ۵۴ سال بعد از صفویه اعلامیه‌ی استقلال آمریکا صادر شد و ۶۷ سال بعد انقلاب کبیر فرانسه به وقوع پیوست. جستار حاضر کوشیده است تا ویژگی‌های سازمان اداری خلافت صفوی را ترسیم کند. زیرا هر پیشرفتی در سطح ملی به یک «رهبری تحول آفرین» و یک «نظام» و سازمان اداری کارآمد نیازمند است. به نظر می‌رسد که پیشرفت‌های عصر صفوی از این قاعده مستثنا نباشد.

ظهور صفویان سیاسی ۸۶۴ - ۷۰۰ ق / ۱۳۰۱ - ۱۴۶۰ م

صفوی در عهد صفویه به مریدان و پیروان شیخ صفی‌الدین اردبیلی، جد بزرگ پادشاهان صفوی و فرزندان او اطلاق می‌شد. شیخ صفی‌الدین اردبیلی و اولادش تا شیخ جنید، فقط مرشد و پیر طریقت و پیشوای روحانی گروه روزافزونی از صفویان و درویشان بودند و به سبب تبلیغات شدید، گذشته از ایران در ولایات ترک‌نشین روم (آسیای صغیر) و شام مریدان و معتقدان بی‌شماری یافته بودند. شیخ جنید، خواستار قدرت دنیوی و روحانی هر دو بود. از پیروان خود می‌خواست که برای پیش بردن عقاید خود جنگ کنند. شیخ از آن زمان که صفویان را به جهاد با کفار تشویق کرد، خود را سلطان جنید خواند و از این تاریخ صفویان صوفی‌پوش به لباس رزم درآمدند و سلاح بر دست گرفتند. اما نهضت صفویه از زمان شیخ حیدر، پسر شیخ جنید، تحولی چشمگیر یافت و با مضامین و مفاهیمی هم‌سان شد که آمادگی صفویان را برای ایجاد و استقرار حکومت افزایش داد. از عهد شیخ حیدر، اغلب صفویان را به نام قزلباش می‌شناختند.

تجدید وحدت سیاسی و ملی و مذهبی

ارزش تاریخی صفویان آن است که کشور ایران را به یک سرزمین واحد، یکپارچه و مستقل تبدیل کردند. ایران که پس از اسلام جزئی از امپراطوری اسلامی شده بود. حتی بعد از آن که به دست صفاریان و سامانیان استقلال یافت، همواره امیرانش - خواه ایرانی و خواه ترک - «منشور امارت» خویش را از دست خلیفه بغداد می‌ستاندند. دوره‌ی ترکمانان سلجوقی و مغول و تاتار که رسید، با ایران هر آن‌چه را که خواستند کردند. پس از آن ایران یک چند دوره‌ی ملوک‌الطوایفی را تجربه کرد تا این که تیمورلنگ گورکان، این جبار خون‌آشام جغتایی و فرزندانش ایران را به زیر سم ستوران خود گرفتند. سرانجام شاه اسماعیل صفوی به دستیاری سرخ‌کلاهان (قزلباش) حکومت ایران زمین را به دست پادشاهانی دادند که هر که و هر چه بودند، خاستگاهی ایرانی داشتند. اینان به سرزمین ایران هویتی نوین بخشیدند.

ظهور صفویه و وحدت ملی

خاندان صفوی در چنین اوضاعی که تشمت و تجزیه به کمال رسیده بود، برای چیره شدن بر همه‌ی ایران زمین به تکاپو افتادند و با وحدت

دست یافت. دانشمندان بزرگی در عرصه‌ی فلسفه پدیدار شدند. و به‌رغم فشارهای داخلی و خارجی به مدت ۲۲۵ سال در ایران ثبات و استواری پدید آوردند. آن‌ها ایران ازپافتاده و مضمحل را که تجزیه و تقسیم و فروپاشی یکپارچگی سرزمینش، قطعی به نظر می‌رسید، در برهه‌ای از تاریخ و به‌طور معجزه‌آسایی نجات دادند. این کارنامه یک دولت دینی و اعتقادی است.

در حالی که سلسله‌هایی که پس از صفویان بر سر کار آمدند در پیدا کردن راه حل برای مشکلات موجود جامعه به اندازه‌ی صفویان موفق نبودند. نویسندگانی که از باورهای دینی و دین‌خوئی ایرانیان دلی پردارند، علل ناکامی سلسله‌های بعدی را در همین آشتی تشیع و تصوف دانسته‌اند. به باور آنان این آشتی ناشی از غلو متعصبانه در عقاید خرافه‌آمیز غلات، هرچند در مقطعی از تاریخ با کارایی و موفقیت همراه بود و موجب گشایش کارها، همبستگی و تقویت روحیه‌ی و اتحاد ملی شد، اما در مقاطع بعدی تاریخ ایران با ایجاد و استمرار حکومت‌های استبدادی مطلقه و خودکامه و عاقبت‌نیندیش، مانعی جدی در تولید علم و گسترش عقلانیت و اعتلای فرهنگ و عقاید ایرانیان گردید. به باور دین‌ستیزان، نهادینه شدن باورهای خرافه‌ای صوفیانه‌ی تشیع به‌عنوان حقیقت ثابت در جماعت ایرانی، موجب امتناع اندیشه و خاموشی چراغ علم و مانع پیشرفت و اعتلای ایران شده است. ولی کدام عامل در دولت دینی صفوی بود که «حرکت‌آفرینی» کرد؟ به نظر می‌رسد رهبری فره‌مند (شخصیتی پاکدامن، قدسی، صدیق و دارای قدرت نفوذ کلام، و توانا در مدیریت و سازماندهی) پیشوایان صفوی در ایجاد نظم و هماهنگی و جامعه‌پذیری، فضا و فرهنگ‌سازی، شکل‌گیری عقاید و باورهای اجتماعی و تحرک آفرینی نقش مؤثری داشت. به‌طور مثال شیخ صفی‌الدین اردبیلی، خود را از خاندان علی «ع» و اولاد امام هفتم شیعیان - امام موسی الکاظم «ع» - می‌شمارد و به همین سبب «صفویه علویه» خوانده می‌شدند. سنت مرید و مرادی بود که توانست مریدان و تابعان را گرد مرشد کامل، صوفی اعظم و مظهر امامت و رمز الوهیت گرد آورد. مریدان آنان جانسپارانی بی‌چشمداشت و سراندازانی بی‌عطوفت و سربازانی بی‌چشم و گوش و مطیع بودند که فرامین مرشد کامل را بدون چون و چرا و چند و چون و صرفاً بر اساس باور و اعتقاد، اجرا می‌کردند. مریدان بر این باور بودند که نیل به سعادت کامل تنها با تبعیت و معیت مطلق از مرشد کامل فراهم می‌آید.

سازمان و تشکیلات اداری «صفویه علویه»

به‌نظر مینورسکی^۲ مطالعه در سازمان و تشکیلات اداری صفویه مواجه با فقر منابع است. او می‌گوید که برای تشکیلات اداری کشورهایمانند مصر و حکومت عثمانی و هند چندین رساله‌ی ممتاز وجود دارد در حالی که نظیر این آثار در منابع فارسی وجود ندارد (دبیر سیاقی، ۲: ۱۳۷۸). مینورسکی برای نشان دادن اهمیت و امتیاز رساله‌ی معتبر تذکره‌الملوک و ضعیف بودن دیگر نوشته‌های تاریخی ایران و نیز در شرح علت کمبود منابع ایرانی معتقد است اغلب منابع ایرانی «در بیان کامل مطالب و وقایع کوتاه آمده‌اند، لقمه لقمه انداخته و رقعہ رقعہ بهم دوخته و نقل کرده نتیجتاً ... منابع و مأخذ ... علاوه بر آن که فراوان نیستند و منحصرند مؤید و مصدق نیز ندارند، چه تهجمات بسیار و نقل و انتقال مکرر پایتخت‌ها مدارک و سوابق و اسناد دولتی

کلمه‌ای که در امت ایجاد کردند، مسیر تاریخ ایران را تغییر دادند. دو نیروی بیگانه و تجاوزگر و استیلاطلب یعنی عثمانیان در مغرب و ازبکان در مشرق، احساس نیاز به وحدت کلمه را به وجود آوردند. این احساس مبهم و ناخودآگاهانه به وحدت ملی در برابر دشمنان شرق و غرب از علل پیشرفت بسیار سریع قدرت صفوی بود.

نقش تشیع و مغول در وحدت ملی و ارضی

نخستین عامل اساسی که در ایجاد این وحدت و تمرکز تأثیر گذارد، گرایش عمیق و عاشقانه‌ی ایرانیان به خاندان نبوت و ولایت امیرالمومنین علی علیه‌السلام و دوری روزافزون ایشان از مذاهب و اولیای اهل سنت بود. این دوری از هنگام سقوط بغداد به دست هلاکوی مغول آغاز شد و پیوسته در حال گسترش بود. به نحوی که هر ساله تمایل ایرانیان به بزرگداشت پیشروان شیعه‌ی دوازده امامی بیشتر و آثار این احترام در نظم و نثر پارسی آشکارتر و در میان طبقات جامعه پایدارتر گردید. و چون کار به نهضت سرخ‌کلاهان شیعه و اعلام رسمیت مذهب آنان کشید، قبول آن برای مردم آسان شد، گرچه این اعلام، موجب مهاجرت بسیاری از فرهیختگان به دیگر دیار سنی مذهب و قتل و آزار آنان شد. دومین عاملی که به ایجاد این وحدت و تمرکز، باری رساند، دفاع ناگزیر ایرانیان از هستی و سنت و اعتقاد خود، در برابر هجوم متمد و طولانی ترکان عثمانی آسیای مرکزی بود، که چندین سده به دراز کشیده بود. (ترکمان، ۳۷۵: ۱۳۵۰).

خلافت پادشاهان صفوی (۱۱۴۵-۹۰۷ ق / ۱۵۰۱-۱۷۲۲ م)

واژه‌ی خلافت در این نوشته آگاهانه استخدام شده است. در این جا منظور از خلافت، «خلافت مرتضوی» است که روملو در احسن‌التواریخ آورده است (روملو، ۶۰: ۱۳۵۷). حاکمان صفوی خود را وارث خلافت امیرالمومنین علی علیه‌السلام می‌دانستند و خاندان صفوی را «دودمان امامت مکان» و «دُرّ دریای ولایت» و «ثمره‌ی شجره‌ی بوستان امامت» و «وارث خلافت مرتضوی» می‌خواندند (خواندمیر، ۴۶۷: ۱۳۶۲). به باور آنان سلطنت ودیعه‌ای است که از حضرات معصومین علیه‌السلام به مریدان صدیق و سرسپرده‌ی شاه ولایت علی بن ابی‌طالب می‌رسد. تا پیش از ظهور صفویان رسم و مثنی حکومت ایرانیان ملوک‌الطوایفی و حکومت گروه‌ها و اقوام و قبایل مختلف بود. هیچ‌گونه تمرکز اداری به‌عنوان دولت ملی وجود نداشت. ایجاد دولت صفوی نقطه‌ی اوج نهضت‌هایی بود که طرفداری از تشیع علیه حکومت‌های بنی‌امیه و بنی‌عباس و قدرت‌های همسوی آنان صورت گرفت. صفویان توانستند از اوایل قرن دهم هجری به مدت حدود ۲۳۰ سال خلافت کنند.

مدیریت کارآمد:

پادشاهان صفوی در حل و فصل مشکلات برخاسته از امور نظامی، اقتصادی، مذهبی و اجتماعی تا حدود قابل ملاحظه‌ای موفق بودند. در این دوره، نعمت و فراوانی حاصل شد، امنیت بر راه‌ها سایر گسترده، تجارت و بازرگانی به شکوفایی رسید. اقلیت‌ها محل تساهل و تسامح مذهبی قرار گرفتند. دشمنان خارجی عقب‌زده شدند. هنرها و صنایع به اوج شکوفایی

دو نیروی بیگانه و تجاوزگر و استیلاطلب یعنی عثمانیان در مغرب و ازبکان در مشرق، احساس نیاز به وحدت کلمه را به وجود آوردند. این احساس مبهم و ناخودآگاهانه به وحدت ملی در برابر دشمنان شرق و غرب از علل پیشرفت بسیار سریع قدرت صفوی بود

توجه این است که شاه در چشم مردم هم‌چون یک پیامبر بود و او را هم‌چون خدا دوست دارند و احترام می‌کنند و فرمان‌های او را وحی منزل می‌پندارند. اطاعت محض ایرانیان از شاه در همه‌ی امور ناشی از آن است که معتقدند شاه جنبه‌ای فوق بشری داشته و کلام خدا بر زبان وی می‌گذرد (دبیر سیاقی، ۱۸: ۱۳۷۸).

۲. وزیر که در رأس دیوان‌سالاری قرار داشت، برخوردار از لقب «اعتمادالدوله» بود.

۳. اشرافیت کشوری و لشکری، سران فئودال ایلات و طوایف قزلباش که دولت صفوی با حمایت آنان به قدرت رسیده بود. آنان تا قبل از بر روی کار آمدن شاه عباس اول دارای اختیارات و نفوذ بسیار زیاد بودند و در واقع پیش از شاه عباس، ایران به «مملکت قزلباشان» شهرت داشت. قزلباشان املاک مردم را تصرف و به بستگان خود منتقل می‌کردند و کلیه‌ی پست‌ها و املاک و اموال را به‌طور موروثی در اختیار داشتند (نوذری، ۲۶۸ - ۲۶۷: ۱۳۸۰)، البته شاه عباس از ابتدای سلطنت به نفوذ بیش از حد قزلباشان خاتمه داد و مقامات و مناصب موروثی آنان را منسوخ کرد و طی ۴۲ سال با قدرت کامل حکومت کرد.

وضعیت نیروهای نظامی و امور لشگری

نیروی نظامی صفویان تا زمان شاه عباس بر قدرت و نیروی قزلباش متکی بود. قدرت نظامی قزلباش‌ها یک نیروی قوی قبیله‌ای بود که در زمان جنگ و درگیری حاضر می‌شدند و پس از جنگ و نبرد به مناطق محلی خود باز می‌گشتند. در واقع وابستگی و وفاداری قزلباش‌ها به شاه حضور آنان را در جنگ‌ها ملزوم می‌ساخت نه وجود یک سازمان منظم و تشکیلات نیرومند. از زمان شاه عباس اول بود که تشکیل یک سپاه منظم و دائمی وفادار به شاه لازم شد. شاه عباس راه حل تشکیل یک ارتش منسجم و هماهنگ را نه در هماهنگی میان نیروهای قزلباش بل که در ایجاد یک نیروی جدید (نیروی سوم) یافت. شاه عباس با اقدام به ارتش دائمی که فی‌النفسه یک ابتکار بود، سازمان نظامی پیچیده‌ای را به وجود آورد. هم‌چنان که گفتیم قبل از شاه عباس اول، ارتش بر مبنای قبیله‌ای و در واقع ضرورت فراهم می‌شدند و بسیج کار آن‌ها کار بالنسبه طولانی و پردردسری بود، اما عباس اول با ایجاد هنگ‌های جدید غلامان، ارتشی به وجود آورد که همیشه در دسترس بودند و به هیچ‌کس جز شاه وفاداری نداشتند. هنگ‌های جدید که شاه عباس تشکیل داد: الف - مرکب بود از سواره نظام مسلح به تفنگ و سلاح‌های معمولی که بالغ بر ۱۵۰۰ تا ۱۰۰۰۰ تن می‌شد. ب - تفنگ‌چیان که به‌طور عمده از ایرانیان

را نابود کرده است (دبیر سیاقی، ۳: ۱۳۷۸).

دو ویژگی مهم صفویه

۱- شاهان صفوی با رسمیت دادن به مذهب تشیع در سراسر کشور، وحدت کلمه و همبستگی بین قبایل و دولت‌های محلی ایجاد کردند،
۲- و توانستند نظر مهر و محبت اروپاییان را که دشمن دیرینه‌ی ترک‌ها بودند، به سوی خود جلب کنند و با آنان روابط سیاسی و بازرگانی برقرار کنند (نوذری، ۲۶۲ - ۲۶۱: ۱۳۸۰).

ساختار دولت

۱. وجود شاه در رأس هرم قدرت به‌عنوان حاکم مطلق که امور جاری مملکت را با رعایت قوانین مذهبی انجام می‌داد. هیچ موضوعی بدون تصویب شاه به مورد اجرا در نمی‌آمد (تمرکز اداری بالا). شاه خود نیز عزل و نصب‌ها را بر عهده داشت (ترکمان، ۱۰۸۹: ۱۳۵۰). نکته‌ی قابل



شاه اسماعیل صفوی

نیروی نظامی صفویان تا زمان شاه عباس بر قدرت و نیروی قزلباش متکی بود. قدرت نظامی قزلباش‌ها یک نیروی قوی قبیله‌ای بود که در زمان جنگ و درگیری حاضر می‌شدند و پس از جنگ و نبرد به مناطق محلی خود بازمی‌گشتند

سازمان اداره

روحانیان: اهمیت و نفوذ روحانیان شیعه در دوره‌ی شاه طهماسب اول و شاه سلطان حسین به اوج خود رسید و از پشتوانه‌های اصلی مشروعیت بخشی به حکومت محسوب می‌شدند. این دوره در واقع دوره‌ی ارتباط وثیق دین و دولت (قدرت دینی و قدرت دنیایی) / زعامت معنوی و زعامت سیاسی) بود. روحانیان در این زمان مدیریت برخی از مناصب و تشکیلات دولتی مانند امور قضایی، اوقاف و امور مالکیت را داشتند (نوذری، ۲۷۰: ۱۳۸۰).

طبقات متوسط: تجار به علت توسعه یافتن روابط تجاری با ایران با اروپا از وضع خوبی برخوردار بودند. شاه عباس نیز به تجارت اهمیت می‌داد و به همین علت به بازرگانان برای تجارت داخلی و خارجی تسهیلات فراوان می‌داد و به‌عنوان‌های مختلف آنان را تشویق می‌نمود به گونه‌ای که ایران در آن دوران از ثروتمندترین کشورها بود. تأمین امنیت راه‌ها، ایجاد راه‌های گوناگون، ساخت کاروانسراها و آب‌انبارها نمونه‌هایی از تسهیلاتی ایجاد شده برای بازرگانان بود. مهم‌ترین کالاهای صادراتی ایرانیان ابریشم، پارچه‌های زربفت و قالی، سنگ‌های کریمه مانند فیروزه، پشم شتر و توتون و خشکبار بودند (دبیرسیاقی، ۳۱ - ۳۰: ۱۳۷۸).

کارگران و اصناف: که در شهرها و به‌ویژه در اصفهان فعالیت می‌کردند و به‌محض صدور فرمان از سوی شاه می‌بایستی در قصر شاهی بدون دریافت دستمزدی انجام وظیفه (بیگاری) می‌کردند. اصنافی که معاف از بیگاری بودند، باید «خراج پادشاه» (مخارج ملوکانه، کارگران و پیشه‌ورانی که در دربار خدمت می‌کردند) می‌پرداختند.

ویژگی‌ها و مزایای کارگران (دبیرسیاقی، ۳۳ - ۳۱: ۱۳۷۸):

- ۱- دریافت حکم انتصاب که در آن مبلغ مستمری وی قید شده بود
- ۲- مشاغل کارگری درجه‌بندی شده بود (کارگران درجه‌ی اول از حقوق و مزایای بسیار بهتری برخوردار بودند
- ۳- علاوه بر حقوق و دستمزد مشخص به آنان غذا نیز داده می‌شد
- ۴- افزایش حقوق در پایان هر سه سال
- ۵- دریافت انعام در برخی از موارد مانند ارائه‌ی ابتکار و ایجاد شاهکار به‌خصوص
- ۶- دریافت جیره (که می‌توانست مزایای نقدی یا غیرنقدی مانند جیره‌های غذایی مورد نیاز برای ۶ تا ۷ نفر باشد)
- ۷- پرداخت حقوق به‌طور سالانه و دسته جمعی انجام می‌پذیرفت
- ۸- استخدام مادام‌العمر و برخورداری از امنیت شغلی
- ۹- دریافت حقوق به‌طور کامل در زمان پیری و بازنشستگی

تشکیل می‌شدند. ج - یک لشکر توپخانه، (توپچیان) که هریک از این لشکرها شامل ۱۲۰۰۰ تن می‌شد (تعداد قراولان سلطنتی که به ۳۰۰۰ تن می‌رسید). به این ترتیب شاه عباس یک ارتش دائمی تقریباً ۴۰۰۰۰ نفره تحت فرمان خود تشکیل داد.

مرز سیاست و اداره

از آن جایی که صفویان با نیروی شمشیر قزلباش‌ها موفق به تشکیل سلطنت شدند، طبعاً نفوذ آنان در دولت صفویه چشم‌گیر بود و این امر علاوه بر خصلت مذهبی دولت صفویه، به آن خصلت نظامی نیز می‌بخشید.

در اوایل دوره‌ی صفویه بخش‌های مختلف حکومت، یعنی مذهب، سیاست، ارتش از یکدیگر کاملاً مجزا نبود و مناصب و مقامات در وظایف یکدیگر مداخله می‌کردند. در اواخر دوره‌ی شاه اسماعیل اول و در روزگار جانشینان او تشکیلات حکومتی وسعت یافت و مناصب و مقامات بسیار شکل گرفت و از هم متمایز شد. چون اساس تشکیل حکومت صفویه بر نیروی قزلباش استوار بود، در اوایل حکومت صفویه بیشتر مناصب کشوری و لشکری را صاحب قزلباش عهده‌دار بودند. مناصبی چون وکیل نفس نفیس همایون، صدر، که غالباً مقام‌های مذهبی به شمار می‌آمدند، اما نیروهای قزلباش عهده‌دار آن‌ها بودند.

مناصب و درجات نظامی و تشکیلات وابسته به آن

تشکیلات نظامی پیچیده‌ی صفویان از زمان شاه عباس اول شکل تازه‌ای به خود گرفت و از یک مراتب و سلسله‌هایی برخوردار گردید: الف: امیرالامراء: به کسی گفته می‌شد که فرماندهی کل قبایل قزلباش را عهده‌دار بود، چون حدود مشخصی میان وظایف مقامات گوناگون دیده نمی‌شد، لذا امیرالامراء در مسائل اداری و سیاسی نیز دخالت گسترده‌ای داشت. در دوران شاه اسماعیل اول چون قبایل قزلباش، نظامیان طبقه‌ی اشراف دولت تازه تأسیس صفوی را تشکیل می‌دادند، مقام امیرالامراء از امتیاز ویژه‌ای برخوردار بود. در زمان شاه طهماسب که امرای قزلباش به اداره‌ی امور می‌پرداختند، امیرالامرائی مهم‌ترین مقام دولتی شد. پس از افزایش قدرت مطلق شاه، اهمیت مقام امیرالامراء نیز کاهش یافت.

تقسیم‌بندی امراء

امراء سرحدی (غیردولت‌خانه): که در خارج از مرکز و پایتخت به سر می‌بردند و به چهار گروه تقسیم می‌شدند: ولات، بیگلربیگیان، خوانین و سلاطین. هر یک از امرای چهارگانه، بر ترتیب، قدرت و اعتبار بیشتری از دیگری داشتند.

امرای غیرسرحدی (دولت‌خانه): این امراء در دربار شاه مقیم بودند و چهار نفر از آنان ارکان دولت به حساب می‌آمدند که عبارت بودند: فورچی باشی، قولار آغاسی، ایشک آغاسی باشی و تنگچی آغاسی.

- ۱۰- برخورداری از بیمه (تیمار پزشکی و داروساز دربار به‌طور رایگان)
- ۱۱- استخدام فرزندان در سنین ۱۲ تا ۱۵ سالگی
- ۱۲- پرداخت مستمری به فرزندان در صورت مرگ پدر
- ۱۳- ارائه‌ی مرکب به کارگران در مرکب شاه در هنگام سفرها

نحوه‌ی رسیدگی به شکایات مردم از کارکنان و مقامات دولتی

دادخواهی از دربار به دو صورت ممکن بود:

۱. تقدیم کردن عریضه به هنگام خروج شاه از دربار. این راه بسیار مطمئن‌تر، نتیجه‌بخش‌تر و ارزان‌تر بود. شاه عریضه‌ی کسی را رد نمی‌کرد و یکی از ملازمان او در پست سازمانی مشخصی به‌نام حامل عریضه مظلومین و فقرا (پروانچی عجزه و مساکین) مأموریت داشت که عریضه‌هایی را که مردم ارائه می‌کردند دریافت کند تا پس از ورود مجدد شاه به دربار و جلوس بر تخت سلطنت مورد رسیدگی قرار گیرد (اگرچه حکام گاه با دادن رشوه به نزدیکان شاه و یا در اثر روابط خصوصی با اطرافیان وی مانع از طرح یا معوق و یا بلا اجرا ماندن عریضه می‌شدند).
۲. راه دیگر آن بود که مردم عریضه‌ی خود را به یکی از صاحب‌منصبان درباری بدهند تا او شکایت شاکي را به سمع شاه برساند. در این مورد آنان می‌بایست یا رشوه بدهند و یا از دوستان ذی‌نفوذی برخوردار باشند. اگرچه صاحب‌منصبان دربار نیز وظیفه داشتند شکایات را دریافت و مورد رسیدگی قرار دهند. در امور شرعی صدر مملکت و در امور دنیوی دیوان بیگی یا امر دیوان مملکت صلاحیت رسیدگی کردن را داشتند. لازم به ذکر است که شاه اسماعیل دوم پس از رسیدن به سلطنت یک شورای قضایی به نام دیوان عدالت تشکیل داد. شاه عباس دوم سه بار در هفته دیوان عدالت را تشکیل می‌داد (نوذری، ۲۸۱-۲۸۰: ۱۳۸۰).

بوروکراسی صفوی و حیف و میل درآمدهای دولتی

چنان‌که در همین مقاله یادآور شدیم، بوروکراسی «=کاغذ بازی و قرتاص بازی» صفوی با آن طول و عرض پر دامنه‌اش، تمامی درآمدهای دولتی و آن میزان تنزیل شده‌ای که به خزانه می‌رسید - بخشی از آن پیش از واریز به خزانه توسط عمال دولت به طرق مختلف و «غیرقانونی» اختلاس می‌شد - را می‌بلعید و اجازه نمی‌داد، هزینه‌های ضروری در جهت تأمین رفاه و امنیت عامه و ساخت زیربناها مصرف شود، زیرا اصولاً این اندیشه‌ی دولت رفاه، که مربوط به پیدایش دولت‌های مدرن در غرب است، در نظام اجتماعی و سیاسی ایران مطرح نبوده است. یک سرباز سالانه ۳ تومان و ۲۵ عباسی «معادل ۷۰۰ هزار تومان امروزی» و یک درجه‌دار حدود ۹ تومان «حدود یک میلیون و هشتصد هزار تومان امروز» درآمد داشت، که یک چهارم و در برخی مواقع یک سوم آن را به رشوه به مسئولین می‌پرداخت تا بتواند حقوق خود را به‌موقع دریافت دارد. یک فرمانده هزار نفره «مین‌باشی = سرهنگ» ۴۰۰ تومان «۸۰ میلیون تومان» و صاحب صدر «رئیس سیاسی همه‌ی روحانیون» دو هزار تومان «معادل ۱۶۰ میلیون تومان» در سال موجب داشتند! البته این میزان تنها حقوق سالانه و قانونی آنان بود، حال آن‌که صاحب‌منصبان دولت از اقطاع، سیورغال، و موقوفات و رشوه هم درآمدهای فراوانی را کسب می‌کردند. از ۲۳۰ سال حکومت صفوی در ایران، دوران ۴۰ ساله‌ی شاه عباس اول،

عصر طلایی و زمان شکوفایی اقتصادی و رونق تجارت و بازرگانی و ایجاد زیر بناهای اجتماعی و اقتصادی است. ثروت و امنیت و آسایش نسبی دوره‌ی کوتاه مدت شاه عباس اول، اجازه داد تا جامعه‌ی ایران، عهد ملوک‌الطوایفی و جامعه به کلی ایستا و فاقد زاینده‌گی و نوسازی را پشت سر گذارد و بنای دولت ملی و مرکزی را پی‌ریزی نماید. در عین حال گذر از این دوران با سرکوب شدید مخالفان، تشدید اختناق و استبداد و خلع مالکیت از اغلب سران قزلباش و بسیاری از بزرگان دولتی همراه شد. انباشت سرمایه، پول و ثروت در این دوران، سازمان اداری و بوروکراسی صفوی را با شتابی قارچ‌گونه، توسعه و گسترش داد.

شاه عباس اول کوشش کرد تا با کوچک کردن سازمان نظامی قزلباش، خطر بالقوه آن را برای حکومت محدود سازد، اما ایجاد ارتش جدید که تأمین هزینه‌های آن، نیازمند صرف بودجه سنگین بود، با نظام مالکیت سنتی ایران به سادگی امکان‌پذیر نبود. از این رو، دامنه‌ی اصلاحات به مسأله‌ی اقتصادی نیز کشیده شد و با جرح و تعدیل‌هایی، تحقق آن را دست کم برای مدتی کوتاه ممکن ساخت.

با مرگ شاه عباس اول، ادامه‌ی اصلاحات ناتمام رها شد، اما توسعه‌ی دیوان‌سالاری به رشد خود همچنان ادامه داد و به صورت چاه ویلی درآمد که غالب بودجه مملکتی را می‌بلعید. این نظام اداری به چنان وضعی گرفتار آمد که برای بقای خود، به‌راحتی از منافع ملی چشم‌پوشی می‌کرد، در انتخاب جانشین شاهان مرده، احتمال انتخاب ضعیف‌ترین و بی‌کفایت‌ترین بیشتر بود. شاهزادگان که احیاناً سلحشوری و کفایتی در آن‌ها سراغ می‌رفت، به قتل می‌رسیدند. دیوان‌سالاری بیمار و فاسد شده بود و دیگر پذیرای هیچ عنصر و فرد توانا و با کفایتی نبود. کاغذبازی، قرتاص‌بازی، رشوه‌خواری، دست‌اندازی به مال و جان مردم، بروز ناامنی و... وسعت گرفت. سربازان یا درجه‌داران برای دریافت مواجب خود مجبور می‌شدند به مقام بالاتر خود رشوه بپردازند، و یا خود را محق می‌دانستند تا دست در کیسه‌ی مردم کنند و با دزدان و راهزنان شراکت و هم‌دستی نمایند و از دیوار رعایا بالا روند و یا از راه اجحاف و زور، زندگی خود را تأمین کنند. تا آن‌جا که مردمان، دزد را از داروغه، راهزن را از کلاتر، و قاضی را از شاکي تشخیص نمی‌دادند و تفاوت حافظان امنیت را با غاصبان آن نمی‌دانستند.

مناصب دیوانی (دولتی) و درباری

عالی‌جاه، که بر دو دسته بودند:

۱-۱- امرای سرحد، که در خارج از دولت‌خانه‌ی شاهی خدمت می‌کردند و موظف بودند همه ساله از درآمد قلمرو حکومت خود حقوق سربازان مخصوص آن محل را تأمین کنند و مبلغ معینی را برای خزانه‌ی شاهی و وزیر اعظم بفرستند. هم‌چنین موظف بودند در طول سال نیز به بهانه‌های مختلف پیشکش‌ها و هدایایی را تحت عنوان «بارخانه» برای شاه ارسال نمایند.

امرای سرحد به چهار طبقه تقسیم می‌شدند: ۱- ولات (والیان). در ایران چهار والی وجود داشت که به ترتیب عبارتند از: والی عربستان، والی لرستان، والی گرجستان و والی کردستان. ۲- بیگلربیگیان که ولایت‌ها را بر عهده داشتند. در زمان صفویان ۱۳ ولایت وجود داشت. ۳- خانان ۴-

اقتصادی را باعث شود؛ بعد از او، به جهت عدم کفایت و کاردانی و غیبت تفکر و تعقل که برخاسته از تربیت و فرهنگ رسوخ کرده صفوی بود، هم چون دیوی مهیب دهان باز کرد و ثمره‌ی آن تلاش‌ها را اندک‌اندک از میان برداشت. محیط اختناق و ناامنی‌های قضایی و اجتماعی، و انباشت ثروت در دست‌ان سمران حکومت و اعوان و انصارشان، آثار بحران‌های عمیق اجتماعی و تضادهای طبقاتی را به‌ویژه در عهد پادشاهان اخیر صفوی عیان ساخت.

رشد بوروکراسی و دیوان‌سالاری در عهد صفوی

دیوان‌سالاری‌های غول‌پیکر تنها اختصاص به دوران اخیر ندارد. با نگاهی به رساله‌های تذکره‌ی الملوک و دستورالملوک میرزا رفیعا که درباره‌ی سازمان‌های آن عصر نوشته شده‌اند، علی‌رغم نپرداختن به جزئیات، خواننده از عظیم‌الجثه بودن بوروکراسی عهد صفوی و چرایی بروز بحران‌های آن عهد آگاه می‌شود. ده‌ها قورچی و بیگلربیگی که هر یک تشکیلاتشان به اندازه‌ی یک وزارتخانه بزرگ و عریض و طویل امروزی بود، طبعاً همه درآمدهای ولایات را در خود جذب می‌کرد، درحالی که هیچ یک از آن مشاغل، نه یک من بار تولید می‌کرد و نه یک درخت به ثمر می‌رساند و نه باری از روی دوش جامعه بر می‌داشت. کل دستگاه دولتی به یک سازمان پرهزینه، بی‌مصرف، طفیلی و مشکل‌سازی تبدیل شده بود که همه‌ی عایدات را می‌بلعید و اجازه نمی‌داد، بودجه مملکت صرف دیگر امور عمرانی و زیربنایی شود. طبق ارقام و اطلاعات موجود، در آخر کار صفویه، که دولت می‌خواست حقوق کارمندان را بپردازد، به سبب ریخت و پاش‌های افسانه‌ای بوروکراسی، ناچار تقاضای استقراض از کمپانی‌های هلندی مقیم اصفهان، لار و کرمان کرد که آن‌ها هم البته نپرداختند (ویلیام فلور، ۱۰۷: ۱۳۶۵)، به این دلیل ساده که دولت را فاقد پشتوانه

سلطانان (عزل و نصب دو دسته‌ی آخر با ولات و بیگلربیگیان بود و بر نواحی موجود در ولایت‌ها حکومت می‌کردند.

۱-۲- امرای دولت‌خانه، که همگی در دربار شاهی خدمت می‌کردند و هر یک دارای شغلی معین بودند. عناوین شغلی امرای دولت‌خانه عبارت بودند از: ۱- اعتمادالدوله (وزیر اعظم) ۲- قورچی باشی ۳- قوللر آقاسی ۴- ایشیک آقاسی باشی ۵- تفنگچی آقاسی. این پنج مقام را «ارکان دولت قاهره» می‌نامیدند. (نوذری، ۲۹۲-۲۹۱: ۱۳۸۰).

اصلاحات اداری شاه عباس بزرگ

دوره‌ی فرمانروایی شاه عباس اول، در عین حالی که عصر شکوفایی و «طلایی» صفوی است، مورخان آن را آغاز پیدایش انحطاط آن دولت نیز می‌دانند. پارادوکس «انحطاط» و «شکوفایی» همزمان موجب شده که برخی از پژوهشگران در توضیح علل آن و تشریح این معما، مطالب و ادله‌ای از آن دوران بیان دارند؛ اما آن‌چه به بحث بوروکراسی و دیوان‌سالاری و سهم آن در این انحطاط و زوال مربوط می‌شود، این است که اصلاحات شاه عباس، به علت تحول تدریجی از بالا، بر مبنای همان نهادهای کهنه شکل گرفت؛ مناسباتی که دست کم ۵۰۰ سال از قدمت آن می‌گذشت و لزوماً با تحولات و پیشرفت‌های جهانی عصر، انطباق نداشت. به همین جهت، همین اصلاحات به نوبه‌ی خود، به نقطه‌ی ضعف اساسی نظام صفوی مبدل شد. با مرگ شاه عباس و ابتر ماندن آن، ضرورت‌های بنیادی ناشی از تحولات اجتماعی و سیاسی، نادیده گرفته شد و تضاد بین صورت‌بندی سیاسی با مناسبات اجتماعی به شکل بحران‌های اقتصادی و اغتشاشات و آشوب‌های محلی ظهور کرد. استبداد مطلقه، که در مراحل اولیه انباشت سرمایه و ثروت، توانست با درایت و کفایت فردی چون شاه عباس، برای مدتی، رونق اجتماعی و



شاه عباس اول صفوی

برای بازپرداخت آن می‌دانستند.

فهرستی از مناصب اداری

در این جا بد نیست به برخی از رؤسای تشکیلات و مقامات اشاره شود با این توضیح که هریک از این مقامات تعداد زیادی «کارمند» برای رتق و فتق امور در اختیار داشتند: ملاباشی، صدارت خاصه، قاضی دارالسلطنه اصفهان، شیخ الاسلام اصفهان، قاضی عسکر، اعتمادالدوله «= وزارت اعظم»، مستوفی الممالک، خلیفه‌ی الخلفاء، خواجه‌سرایان، حکیم‌باشی، منجم‌باشی، معیرالممالک، منشی الممالک، مَهردار همایون، مَهردار مَهر شرف نفاذ، قوللر آقاسی، ایشک آقاسی، تنگچی آقاسی، قورچی‌باشی، امیرشکارباشی، توپچی باشی، امیرآخورباشی جُلوا، امیرآخورباشی صحرا، مجلس نویس، طغرانویس، یساولان صحبت، ایشک آقاباشی حرم، ایشک آقاسیان مجلس امراء، متولی روضه رضویه، متولی آستانه معصومه در قم، متولی آستانه عبدالعظیم در تهران، متولی مزارات سلاطین صفوی قم، متولیان آستانه‌های اردبیل، والیان عربستان، لرستان، گرجستان، کردستان، حاکم بختیاری، بیگلربیگی‌های قندهار، شیروان، هرات، تبریز، چخور سعد، قراباغ، گنجه، استراباد، کوه‌گیلویه، کرمان، مرو شاه جهان، علی شکر، همدان، مشهد، قزوین، وزیر دیوان اعلی، سپهسالار، دیوان‌بیگی، امیر شکارباشی، خواجه‌سرایان سیاه و سفید، ریش‌سفید حرم، مهتر رکاب‌خانه، جبه‌دار باشی، صاحب جمع خزانه عامره، لله غلامان خاصه و غلامان انباری، یوزباشی غلامان سفید، یوزباشی خواجه‌سرایان، ایشک آقاسی حرم، توشمال باشی، وزیر اصفهان، وزیر سر کار فیض آثار، وزیر جلال، وزیر سر کار قورچی، وزیر سر کار غلام، وزیر سر کار تنگچی، محتسب الممالک، مستوفی اصفهان، ملک الشعراء، داروغه دفترخانه، سفره‌چی باشی، جلودار باشی، مهماندار باشی، داروغه فراش‌خانه، دوات‌دار مَهر بزرگ، دوات‌دار مَهر انگشتر، مین‌باشی غلامان جزایری، مین‌باشی تنگچی قاب چلو، قورچی شمشیر، قورچی صدق «=نیزه راست و سخت»، قورچی تیر و کمان، قورچی شش‌پر، قورچی خنجر، قورچی زرده، قورچی سپر، قورچی تنگ، قورچی مزراق، قورچی نجق، قورچی کفش، قورچی چتر، قورچی قلیون، قورچی صندلی، قورچی چوگان، قورچی جرید، فراش باشی، شیره‌چی باشی، رکابدار باشی، کتابدار باشی، قیچ‌چی باشی، ملک‌التجار، آبدار باشی، قهوه‌چی باشی، زین‌دار باشی، شربت‌دار باشی، مشعل‌دار باشی، حویج‌دار باشی، نقاش باشی، صاحب جمع شترخان، انباردار باشی، قاپوچی باشی دیوان، صاحب توجیه، ضابطه‌نویس، سرخط‌نویس، رقم‌نویس، کشیک‌نویس، پیشکش‌نویس، منشی دیوان، نامه‌نویس، منشی دارالانشاء، وزیر بیوتات، وزیر قرا الوس، وزیر دیوان، وزیر سرحد، وزیر محال ارامنه، خاصه تراش، پروانچی، متصدی باغات، عسس، محصص مملکت، ریاع، مساح، خطیب، معرف، ضراب باشی، زرگر باشی، مسگر باشی، عطار باشی، ادویچی باشی، یمیشی‌چی باشی، طاوقچی باشی، سلاخ باشی اصطبل، تحویلدار غزقان، ایاغچی باشی، سقاباشی، قطاع باشی، چالیجی باشی، معمارباشی، فراش‌باشی مشعل‌دار، صاحب جمیع میوه‌خانه، صاحب جمع نمازات، تحویل‌داران عمارت، صاحب جمع رخوت حمام، صاحب جمع مشعل‌خانه و نقاره‌خانه و مشاغل طلا، نقره دمس، صاحب جمع شربت‌خانه، صراف‌باشی، مستوفی ارباب التحویل، مشرفان بیوتات،

مستوفی دفترخانه، مستوفی داروغه، عذب‌باشی، ناظر دفترخانه همایون، داروغه دفترخانه، مستوفی سرکار قورچی، مستوفی سرکار غلامان، مستوفی سرکار تنگچیان، مستوفی سرکار توپچی، لشکرنویس دیوان، ضابط دو شلک و کیل، اوارجه نویس، وزیر سرکار نسق املاک و زراعات و آبادی و باغات، مستوفی موقوفات ممالک محروسه، وزیر دار سلطنه، وزیر سرکار انتقالی، مستوفی سرکار انتقالی، کلانتر، سرکار فیض آثار و ...

ملاباشی ۱۱۱۰-۱۱۴۵ ق / ۱۶۹۵-۱۷۳۲ م

بزرگ‌ترین مقام روحانی ایران در عهد شاه سلطان حسین شغل ملاباشی بود که رئیس همه‌ی روحانیون ایران محسوب می‌شد. ملاباشی در مجلس شاه، نزدیک به مسند پادشاه جایگاه معین داشت. کار او رسیدگی به امور طلاب علوم دینی، رفع ظلم از مظلوم، اطعام مساکین، شفاعت از گناه‌کاران و تحقیق در مسائل شرعی و تعلیم ادعیه بود. قوام‌گیری این‌عنوان به‌منابه یک مقام و منصب دوستی، حاصل اتحاد سیاست‌مداران و دولت‌مداران صفوی با علمای دین بود و نیاز داشت تا حکومت پادشاهان را وجهه‌ای دینی بخشد و آن را برآمده و منطبق با شریعت حقه نشان دهد. درباب شغل ملاباشی که پدید آمدنش در بین مناصب رسمی نشانه غلبه دین یاران بر قدرت سیاسی عصر بود، به کتاب تذکره‌الملوک رجوع شود.

مقام صدر ۱۱۰۶-۹۰۷ ق / ۱۵۰۱-۱۶۹۵ م

مقام روحانی صدر، از لحاظ پیشینه‌ی تاریخی، مربوط به پیش از عهد صفوی است. صدرالصدور یا رئیس امور روحانی، قبل از تشکیل دولت صفوی، توسط حکام سنی منصوب می‌شدند (رحیم زاده صفوی، ۱۴۷: ۱۳۴۱) و در «دولت‌های تیموری و ترکمن وجود» داشته است (سیوری، ۲۷: ۱۳۶۳). با این حال، مقام یادشده از اوان تشکیل دولت صفویه، به صورت یکی از مهم‌ترین مقام‌های مذهبی، از موقعیت ویژه و روزافزونی برخوردار شد. علت اهمیت این مقام در دوره صفویه که شاه اسماعیل اول را مؤسس مقام صدر در این عهد می‌دانند، این است که فقیه اهل سنت در مقایسه با همنای شیعه خود، از قدرت کمتری در بافت سیاسی قدرت برخوردار بوده است. دارا بودن «ولایت» نزد علمای شیعه عهد صفوی موجب ممتاز شدن نقش آنان در حاکمیت سیاسی بود. شاه اسماعیل اول صفوی برای پاس‌خگویی به مسایل مذهبی و تدوین فقه شیعی، علاوه بر فراخوانی شماری از علمای شیعه ساکن در عراق، بحرین و لبنان، از میان فقیهان موجود، یکی را به‌عنوان صدر برگزید تا به‌طور رسمی ناظر بر جریانات مذهبی بوده پشتوانه‌ای نظری و فکری لازم را فراهم آورد. این شخص کار رسیدگی به امور شرعیه را مطابق فقه شیعی بر عهده داشت و در امر قضاوت به فعالیت‌ها می‌پرداخت.

ارزش اجتماعی مقام صدر

صدر در عصر آغازین خود به‌عنوان فقیهی که حکم مرجع تقلید رسمی شهر را داشت، مطرح بود، اما به‌مرور و با افزایش اختیارات و مداخله در امور اداری و حکومتی به خصوص رسیدگی به امور موقوفات، ارزش اجتماعی‌اش در حد یک مقام مذهبی درباری تنزل کرد. از لحاظ مذهبی و فقهی، جایگاه صدر ناشی از حقی بود که بر اساس ولایت داشتن امام غایب بر عهده فقیه گذاشته می‌شد. اما آن‌چه در دوره‌ی صفویه رایج و به صورت رسمی درآمد، برآمدن حکم و اراده پادشاه از زبان صدر بود. وی با فرمان پادشاه بود که می‌توانست این مقام را احراز و حق مداخله رسیدگی

در امور را پیدا کند.

مقام صدارت در ایران به دو نفر اختصاص داشت، یکی صدر خاصه و دیگر صدر عامه یا صدرالممالک. تعیین حکام شرع و مباشران اوقات تفویضی و رسیدگی به امور سادات و علما و مدرسان و شیخ الاسلامها و پیش‌نمازان و قاضیان و متولیان و خادمین حرمها و مقابر و مزارات و مدارس و مساجد و زیران اوقاف و ناظران و مستوفیان و سایر متصدیان موقوفات، با مقام صدارت بود. رسیدگی به دعاوی مربوط به قتل و ازاله بکارت «تجاوز به عنف» و شکستن دندان و کور کردن، که «احداث اربعه» گفته می‌شد، نیز با حضور صدر عامه و صدر خاصه و دیوان بیگی انجام می‌گرفت، و سایر حکام شرع حق مداخله در این گونه دعاوی را نداشتند.

صدر خاصه و صدر عامه

صدر خاصه، روزهای شنبه و یکشنبه، با دیوان بیگی در کشیک‌خانه‌ی عالی‌قاپو به دیوان «رسیدگی» می‌نشست، و حکام شرع نواحی یزد، ابرقو، نائین، اردستان، قمش، نطنز، محلات، دلیجان، خوانسار، فریدن، چاپلق، گلپایگان، کمره، فراهان، کاشان، قم، ساوه، مازندران و استراباد، و قسمتی دیگر از ولایات ایران را او معین می‌کرد و امور مربوط به صدر خاصه را در این ولایات، نایب‌الصداره و عمال صدر اداره می‌کردند.

صدرممالک نیز، حکام شرع و مباشران موقوفات و مدارس و مساجد و زیارات و سایر ایالات و ولایات ایران، مانند: آذربایجان، فارس، عراق و خراسان و غیره را معین می‌نمود. گاه نیز این دو منصب فقط به یک نفر داده می‌شد. صدر خانه یا صدارت پناه، پس از اعتماد الدوله - مقام وزیر اعظم - مهم‌ترین مقام کشوری بود و در مجلس شاه، پایین مسند شاهی، در دست راست او، قرار می‌گرفت. پادشاهان صفوی غالباً با صدور مواصلا و خویشاوندی داشتند. صدور «عامه» و «خاصه» را هم نواب می‌گفتند، زیرا که در امور شرعی نایب شاه بودند. حقوق و مواجب صدور به غیر از درآمدهایی که از حق التولیه‌ها و حق‌النظاره موقوفات و غیره داشتند بین یک هزار تا دو هزار و دویست تومان بود (شاردن، ج ۵، ص ۱۲۸).

شیخ‌الاسلام

شیخ‌الاسلام یا آخوند در خانه‌ی خود به دعاوی شرعی و امر به معروف و نهی از منکرات می‌رسید. طلاق شرعی را نیز در حضور او می‌دادند و ضبط مال غایب و یتیم اغلب به او رجوع می‌شد. شیخ‌الاسلام از شاه همه ساله مواجب داشت «حدود ۱۱۰۰ تومان معادل ۲۲۰ میلیون تومان امروز» و مانند قاضی اصفهان با فرمان مخصوص شاه معین می‌شد، و در مجلس، زیر دست صدرممالک می‌نشست. ولی صدور و شیخ‌الاسلام در مجالس میهمانی شاه حاضر نمی‌شدند، زیرا شاه در این گونه مجالس به میهمانان خود شراب می‌خورد، و حضور علمای روحانی در آنجا مناسب نبود. سانسون در کتاب خود، مقام شیخ‌الاسلام را سومین مقام روحانی ایران دانسته و می‌نویسد که او سالی پنجاه هزار لیور [پول فرانسه در آن عهد] مقرر داشته، تا در زندگی تنگدست نباشد و به رشوه‌گیری و حکم ناصواب دادن مایل نشود.

قاضی اصفهان

قاضی اصفهان از جمله دیگر مقام‌های روحانی ایران عهد صفوی است. کار قاضی اصفهان رسیدگی به دعاوی شرعی مردم بود، ولی در امور شرعی دستگاه سلطنتی، که ویژه‌ی صدر خانه بود، دخالتی نداشت. قاضی به جز روزهای جمعه، در خانه می‌نشست و به دعاوی مردم رسیدگی می‌کرد و دیوانیان احکام شرعی

او را بی‌چون و چرا اجرا می‌کردند. قاضی اصفهان همواره به فرمان شاه معین می‌شد.

قاضی عسکر

قاضی عسگر به احکام شرعی سربازان رسیدگی می‌کرد، ولی در اواخر عهد صفوی، شغل او منحصر به این شده بود که حواله‌ی حقوق سپاه را مقرر کند، و حکام ولایات بی‌مهر او حقوق به سربازان پرداخت نمی‌کردند.

قزلباش یا سرخ کلاهان

قزلباشان یا قزل برک یا سرخ کلاهان، به طوایف مختلف ترک، که با سلطان حیدر، و به‌ویژه با پسر او شاه اسماعیل اول صفوی، در ترویج مذهب و تشیع و تحصیل سلطنت یاری کردند، گفته می‌شود. این طوایف ترک، به سبب کلاه سرخ دوازده ترکی که بر سر می‌گذاشتند به قزلباش «سرخ کلاه» معروف شدند. کلاه سرخ یا تاج قزلباش را نخست سلطان حیدر برای صوفیان و مریدان خود، که آن زمان طاقیه ترکمانی بر سر می‌بستند، ترتیب داد.

منابع و مأخذ

- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین ال‌حسینی (۱۳۶۲)، تاریخ حبیب السیر، ج ۴، زیر نظر محمد دبیرسیاقی، تهران، خیام
- دبیرسیاقی سیدمحمد و رجب‌نیا مسعود (۱۳۷۸)، تذکره الملوک و سازمان اداری حکومت صفوی (با تعلیقات مینورسکی بر تذکره الملوک)، تهران، امیرکبیر
- بن خواندمیر، امیرمحمد (۱۳۷۰)، ایران در روزگار شاه اسماعیل و شاه طهماسب صفوی، به کوشش غلامرضا طباطبایی، تهران، نشر موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.
- یارسادوست، منوچهر (۱۳۷۵)، شاه اسماعیل اول، پادشاهی با اثرهای دیرپای در ایران و ایرانی، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- رحیم‌زاده صفوی (۱۳۴۱)، شرح جنگها و تاریخ زندگی شاه اسماعیل صفوی، به کوشش یوسف پورصفوی، تهران، خیام.
- روملو، حسن بیگ (۱۳۵۷)، احسن التواریخ، تصحیح عبدالحسین نوایی، انتشارات بابک.
- سیوری، راجر (۱۳۶۳)، ایران در عصر صفوی، ترجمه‌ی احمد صبا، کتاب تهران.
- تاج‌بخش، احمد (۱۳۷۲)، تاریخ صفویه، شیراز، انتشارات نوید.
- جعفریان، رسول (۱۳۷۸)، صفویه از ظهور تا زوال، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
- ولایتی، علی‌اکبر (۱۳۷۵)، تاریخ روابط خارجی ایران در عهد شاه اسماعیل، تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- نوذری عزت‌الله (۱۳۸۰)، تاریخ اجتماعی ایران از آغاز تا مشروطیت، تهران، انتشارات خجسته.
- ترکمان اسکندر بیگ (۱۳۵۰)، تاریخ عالم‌آرای عباسی، چاپ دوم، ج ۲، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- شاردن، ژان (۱۳۴۹)، سیاحتنامه شاردن، ترجمه محمد عباسی، ده جلدی، تهران، امیرکبیر.
- ویلم فلور (۱۳۶۵)، برافتادن صفویان و برآمدن افغانان، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران، گوس.
- مارچینوفسکی (۱۳۸۵)، دستورالملوک میرزا رفیعا، ترجمه‌ی علی کردآبادی، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه.

پی‌نوشت

1. rezaeamaneh@gmail.com
۲. مینورسکی (Minorsky) خاورشناس حواشی و تعلیقات خود بر کتاب گران‌بهای «تذکره‌الملوک» را با نام «سازمان اداری حکومت صفوی» در ۱۹۴۳ در کمبریج انگلستان منتشر نمود و می‌توان نگارش این فصل را حاصل بررسی این اثر ارزش‌مند دانست (نگارنده).